

فلسفی شد

مسلمای یکی از مهمترین شاخه‌های «فلسفه‌های مضاف»، فلسفه حقوق است. یکی از اهداف فلسفه حقوق این است که برای مفاهیم اساسی علم حقوق، پشتوانه نظری و فلسفی مهیا کند. نمونه چنین تلاشی در تاریخ تفکر عالم اسلامی مسبوق به سابقه است. علم اصول فقه به نوعی تلاش در این عرصه است که نویسنده این مقاله آن را نشان داده است.

♦ دکتر سید مصطفی محقق داماد

فلسفه در دوران باستان بر همه علوم پوشش داشت. حکمای یونان باستان، فلسفه را در یک تقسیم اصلی به فلسفه نظری و فلسفه عملی تقسیم می‌کردند. فلسفه نظری شامل الهیات - طبیعیات و ریاضیات و فلسفه عملی شامل اخلاق - سیاست مدن و تدبیر منزل بود و علم نوامیس یعنی علم قانون، بخشی از فلسفه به شمار می‌آمد. به تدریج علوم از فلسفه فاصله گرفتند و تلاش کردند که از ولایت مطلقه فلسفه خارج شوند. علم و فلسفه دو حوزه کاملاً جدا و روبروی یکدیگر شدند و کار به جایی رسید که علوم نقلی و عقلی نه تنها در فاصلهای ژرف از یکدیگر موضع گرفتند که بالاتر در بخش علم قانون، فلسفی اندیشیدن نقص در ک علم قانون، محسوب شد و

حتی گاه و بی‌گاه طلاب و اندیشه‌گران هر یک از رشته‌ها به تلخ‌گویی علیه وادی مقابل می‌پرداختند. چنانچه شیخ فقیه بهائی فقیه نامدار نیمه نخست قرن یازدهم هجری در مقابل فقیه عقل‌گرای معاصر خویش، محمد باقر استرآبادی معروف به میرداماد، در مثنوی مشهور «تان و حلوا» گفته است:

دل منور کن به انوار جلی
چند باشی کاسه لیس بوعلی
سرور عالم شه دنیا و دین
سور مؤمن را شفا گفت ای حزین
سور رسطالیس و سور بوعلی
کی شفا گفته نی منجلی؟
سینه خود را برو صد چاک کن
دل از زین الودگی‌ها پاک کن
و هم در مثنوی دیگری می‌گوید:
یکدم به خود ا و ببین چه کسی
به که بسته دل و به که هم نفسی
تا کی ز شفا تو شفا طلبی
از کاسه زهر، دوا طلبی
بر کف نهند بجز بادت

برهان تنهای ابعادت

ولی در قرون اخیر بار دیگر فلسفه بر سر رشته‌های دیگر علوم سایه افکند و این امر به علت فزون طلبی و زیاده خواهی فلسفه نبود، بلکه معلول نیازی بود که در دیگر بخش‌های علوم احساس می‌شد. جهان دانش در مغرب زمین با تأثیر پذیری از عنوانی که هگل فیلسوف قرن نوزدهم آلمان بر گزیده بود یعنی «فلسفه حقوق»، به تدریج فلسفه‌های مضاف را رواج داد: فلسفه تاریخ، فلسفه هنر، فلسفه علم، فلسفه منطق و بالاخره اخیراً فلسفه تکنولوژی و... در مراکز علمی رونق گرفت.

نگارنده متوجه این نکته می‌باشد که معنا و مفهوم فلسفه‌های مضاف، به معنای آن نیست که دانش‌های مضاف الهیه شاخه‌هایی از فلسفه شده‌اند و نمی‌خواهد در آن دامی بیفتد که برخی از مترجمین آثار فلاسفه غرب به فارسی در آن گرفتار شده و پنداشته‌اند که منظور از فلسفه تاریخ یا فلسفه هنر، مثلاً، در آمیختن فلسفه با تاریخ یا با هنر است ولی به هر حال فلسفه‌های مضاف، مجموعه‌ای از تأملات عقلی است که در مورد یکی از رشته‌های دانش نظیر تاریخ یا هنر و یا حقوق ملحوظ نظر است و به تعبیر فنی سنتی در فلسفه‌های مضاف تحلیل عقلایی حول «مبانی تصدیقیه» (۱) علوم صورت می‌گیرد. در عالم اسلام از همان قرون اولیه دانشی تحت عنوان علم اصول